

بررسی تطبیقی مجموعه عکس روسپی کاوه گلستان با سینمای مستند و موج نو ایران پیش از انقلاب ۱۳۵۷

علیرضا سریری / دانشجوی کارشناسی ارشد عکاسی، دانشکده هنر، معماری و شهرسازی، موسسه آموزش اقبال لاهوری، مشهد،
ایران.*
alirezasariri2@gmail.com

چکیده

در بین سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ کاوه گلستان مجموعه عکسی را به عنوان روسپی ثبت و ارایه کرد. در رابطه با زنان روسپی یا همان کارگران جنسی در بین سال‌های قبل از انقلاب، فیلم‌های سینمایی بسیاری با این مضمون ساخته شد؛ فیلم‌هایی از جریان «فیلم فارسی» که فاقد ارزش‌های هنری بودند و البته فیلم‌هایی از جریان «موج نو سینمای ایران» که با نگاهی متفاوت و دارای ارزش‌های هنری توسط فیلم‌سازان خلاق با دیدگاه نو و ژرف ساخته می‌شدند که در این مقاله، مجموعه عکس‌های روسپی کاوه گلستان، «مستند قلعه» ساخته کامران شیردل و فیلم‌های سینمایی «طوطی» ساخته ذکریا هاشمی و سینمایی «دشنه» ساخته فریدون گله که هر دو این فیلم‌های سینمایی حاصل جریان موج نو سینمای ایران می‌باشد که از ابعاد مختلف مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. با توجه به اینکه مجموعه روسپی گلستان با بیش از ۴۰ سال از ثبت آن هنوز مورد بحث منتقدین و هنرمندان و علاقه‌مندان است، ضروری دانستم این مجموعه را با آثاری که محصول همان دوره تاریخی با همین مضمون در یک مدیوم متفاوت، مورد نقد و بررسی قرار دهم. کاوه گلستان، کامران شیردل، فریدون گله و ذکریا هاشمی و بسیاری از هنرمندان آن دوره با توجه به چنین معضلات اجتماعی و مصائب آن در وهله اول، برای خود زنان روسپی و در مرحله بعد، برای سایر افراد جامعه از کنار این واقعیت اجتماعی نگذشته‌اند و آن را نادیده نگرفته‌اند. پرداختن به این مقوله از جانب هنرمندان موجب شد مسئولین وقت برای این زنان خدمات اجتماعی مثل بیمه، بهداشت و آموزش در نظر بگیرند و این زنان از حمایت‌های اجتماعی برخوردار شوند و از مورد خشونت و تحقیر قرار گرفتن تا حدودی مصون بمانند.

کلیدواژه‌ها: کاوه گلستان، روسپی، طوطی، دشنه، قلعه.

A Comparative Study of Kaveh Golestan's Collection of Prostitution Photographs with Documentary Cinema and the New Wave of Iran Before the Revolution of 1979

Alireza Sariri / Master's student in photography, Faculty of Art, Architecture and Urban Planning, Eqbal Lahoori Institute of Higher Education, Mashhad, Iran.*

alirezasariri2@gmail.com

Abstract

Between 1976 and 1978, Kaveh Golestan signed up and presented a collection of pictures as a prostitute. Regarding prostitutes or sex workers in the years before the revolution, many movies were made with this theme; Films from the "Filmfarsi" stream that lacked artistic values and of course films from the "New Wave of Iranian Cinema" stream that were made with a different perspective and with artistic values by creative filmmakers with a new and deep perspective, which in this article, Kaveh's collection of prostitute photos Golestan, "Fortress" by Kamran Shirdel and the movies "Parrot" by Zikriya Hashemi and the movie "The Dagger" by Fereydon Gole, both of these movies are the result of the new wave of Iranian cinema, which has been criticized from different aspects. Considering that the collection of Golestan prostitutes is still being discussed by critics, artists, and enthusiasts more than 40 years after its registration, I considered it necessary to review this collection with the works produced in the same historical period with the same theme in a different medium. The tenth Kaveh Golestan, Kamran Shirdel, Fereydoun Gole and Zakaria Hashemi, and many artists of that period did not ignore this social reality considering such social problems and their sufferings, firstly for the prostitutes themselves and in the next stage, for other members of the society. They didn't ignore that. Addressing this issue on the part of the artists made the officials of the time consider social services such as insurance, health, and education for these women, and these women benefit from social support and remain somewhat immune from being subjected to violence and humiliation.

Keywords: Kaveh Golestan, prostitution, Parrot, The Dagger, Fortress.

مقدمه

«می‌خواهم صحنه‌هایی را به تو نشان دهم که مثل سیلی به صورتت بخورد و امنیت تو را خدشه‌دار کند و به خطر بیندازد. می‌توانی نگاه نکنی، می‌توانی خاموش کنی، می‌توانی هویت خودت را پنهان کنی، مثل قاتل‌ها، اما نمی‌توانی جلوی حقیقت را بگیری، هیچکس نمی‌تواند.»
کاوه گلستان

روسپیگری، تن‌فروشی یا کارگر جنسی به تجارت یا پیشه آمیزش جنسی طبیعی یا غیرطبیعی در قبال درآمد یا برخی دیگر از منافع گویند. تفاوت از بعضی کشورها وضعیت قانونی تن‌فروشی از مجازات مرگ تا مجاز و از کنترل نشده تحت قانون تا یک تجارت سازمان یافته کنترل شده و قانونی متغیر است. روسپیگری به عنوان رفتار ضداجتماعی و غیراخلاقی از هزاران سال پیش در میان تمدن‌ها و جوامع مختلف شناخته می‌شود. کارشناسان علوم اجتماعی و علوم روان‌شناختی دلایل متعددی برای بروز و رواج روسپیگری در یک جامعه مطرح کردند، اما مهمترین این عوامل فقر زنان و میل شهوانی مردان دانسته‌اند. ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده است.

کاوه گلستان عکاس و هنرمند ایرانی در بین سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ چند مجموعه عکس را ثبت و ارائه کرد که از مهم‌ترین آن مجموعه عکس روسپی است. این عکس‌ها از کارگران جنسی که در محله قلعه یا شهرنوزندگی می‌کرده‌اند، گرفته شده است. نگاه عکاسانه کاوه گلستان از این آسیب‌دیدگان اجتماعی، باعث شد افکار عمومی به لایه‌هایی از زندگی این افراد آشنا شود که از دید عموم پنهان بوده یا کمتر مورد توجه قرار می‌گرفته است. قبل از کاوه گلستان، موضوع روسپیگری دست‌مایه بسیاری از فیلم‌های سینمایی قبل از انقلاب بوده است که البته در اکثریت این فیلم‌ها نگاه انسانی و ترحم‌آمیز به روسپیان داشته و این افراد را قربانیان جامعه می‌دانستند. اکثر این فیلم‌ها از ارزش‌های هنری چشم‌گیری برخوردار نبوده، اما در میان آن‌ها فیلم‌هایی هم ساخته شد که دارای جنبه‌های سینمایی هنری و از نگاه خلاقانه نسبت به سینمای تجاری زمان خود برخوردار بودند. جریانی در سینمای ایران آن سال‌ها شکل گرفت که به سینمای موج نو ایران شهرت پیدا کرد. این سینماگران با نگاه متفاوتی که نسبت به سینما داشتند، در رابطه با موضوعاتی جدید و بعضاً تکراری دست به ساخت فیلم‌هایی زدند که از نگاه منتقدان و مخاطبان قابل تحسین بود. از مضامینی که

این کارگردانان مؤلف به سراغش رفتند، روسپیگری بود که همان‌طور که قبلاً گفته شد، در سینمای تجاری آن زمان به فیلم فارسی شهرت داشت، بسیار به آن پرداخته شده بود. در این پژوهش، سعی شده است نقدی با نگاه توصیفی-تحلیلی بر مجموعه عکس‌روسی کوه گلستان و تطبیق آن با چند اثر سینمایی موج نو یا مستند آن دوره تاریخی با مضمون روسپیگری انجام شود. به همین منظور، دو فیلم سینمایی و یک فیلم مستند انتخاب شده است: فیلم طوطی ساخته ذکریا هاشمی محصول ۱۳۵۶ و فیلم دشنه ساخته فریدون گله محصول ۱۳۵۱ و مستند قلعه ساخته کامران شیردل محصول ۱۳۴۵.

قلعه شهرنو

شهرنو نام محله‌ای در تهران بود. در این محله، مجموعه‌ای از روسپی‌خانه‌ها و میخانه‌ها قرار داشت. قلعه شهرنو ابتدا به دستور محمدعلی شاه قاجار برای اسکان خانواده شاه ساخته شد و با نام محله قجرها ساخته شد. آن زمان این محله در حومه شهر تهران قرار داشت. این محل در اواخر حکومت احمدشاه قاجار به علت احداث دروازه قزوین، «دروازه» نامیده شد و به دلیل آن که خارج از دروازه قزوین قرار داشت، به تدریج به مأمّن خلافکاران بدل گشت. شخصی به نام زال ممد در آن دوره زنانی را برای روسپیگری به این محل آورد.

با فروپاشی دودمان قاجار در ایران، جمعیت زنان روسپی افزایش پیدا کرد و با گسترش بیشتر این محدوده شهر وقتی که رضاشاه انقراض دودمان قاجار را اعلام کرد، در نخستین اقدامی که انجام داد، حرمسرای قاجاریان را متلاشی کرد و تمام زنان حرمسرای قاجار را از دربار اخراج نمود. رضاشاه مخالف داشتن حرمسرا بود. محل حرمسرا درست در جایی که امروز وزارت امور دارایی قرار گرفته، یعنی نیش خیابان ناصرخسرو و جنوب خیابان باب همایون و شمال کاخ گلستان قرار داشت که به دستور رضاشاه تخریب و به جای آن وزارت دارایی ساخته شد. در نتیجه، صدها زن و دختر ساکن حرمسرا همگی به سمت دروازه قزوین کوچانده و در همان منطقه رها و مستقر شدند. شمار بسیاری از آنان در اثر بیماری و فقر مردند و تعدادی هم که ثروتی داشتند به ازدواج شاهزاده‌های قاجار یا افراد متمول درآمده و باقی آن‌ها به روسپیگری روی آوردند. با همه این‌ها، آن زمان محله شهرنو همچنان کم‌اهمیت بود و چندان گسترده نشده بود.

در زمان رضاشاه، بخش‌هایی از این محله نیمه ویران بازسازی و مرکز تن‌فروشان تهران

شد. حکومت هدف خود را از اجرای چنین تصمیمی کنترل تن‌فروشی در ایران اعلام کرد. رضاشاه به نظمی (شهربانی) دستور داد که تن‌فروشان را از تهران خارج کنند و در بیرون دروازه قزوین در محله قجرها اسکان دهند (شهری، ۱۳۷۸: ۷۳). قبل از حکومت رضاشاه، فردی به نام زال ممد شهرت یافته بود، با آوردن برخی زنان از جاهای دور و نزدیک این محله را به کانون روسپیگری تبدیل کرد. در آن زمان، رضاشاه درصدد جمع‌آوری روسپی‌ها برآمد و قسمتی از قلعه تخریب شد و قلعه محله‌ای از شهر شد. شخصی به نام ارباب جمشید هزینه‌های احداث ده‌ها خانه به منظور اسکان زنان بی‌سرپرست را قبول کرد و به منظور تأمین مخارج آنان، چند باب مغازه نیز در این مکان احداث کرد و محله رسماً به عنوان «محله جمشید» نامگذاری شد. احداث خانه‌های نو و آسفالت دو خیابان نو باعث شد که محله جمشید به اسم «شهرنو» معروف گردد. در سال ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۵۷ بخش عمده شهرنو متعلق به محمدعلی طرم معروف به ممد اسکناسی بود.

این محله با نام‌های شهرنو، قلعه شهرنو، قلعه زاهدی، قلعه خاموشان، محله غم، محله جمشید و محله قجرها شناخته می‌شود. زنان آنجا را ساکنان محله غم نیز می‌نامیدند. این محله ۱۳۵ هزار متر مربع مساحت داشت و به دو قسمت اصلی و فرعی تقسیم می‌شد. قسمت اصلی دارای ۳۶ کوچه و هر کوچه ۳۰ الی ۵۰ خانه داشت. در هر خانه، چندین خانواده توأمان زندگی می‌کردند و گاهی در یک اتاق چند مرد و زن می‌زیستند. محله جمشید از نگاهی دیگر به دو بخش قلعه و نجیب‌خانه تقسیم می‌شد که در واقع قلعه محل کار و نجیب‌خانه محل زندگی عادی روسپی‌ها بود. بعدها ده‌ها تئاتر، تماشانه و کافه در خیابان جمشید در داخل شهرنو و خیابان‌های ۳۰ متری احداث شد و همچنین دو سینما نیز در حوالی آن آغاز به کار کردند. کاباره شکوفه نو نیز در اطراف این محله قرار داشت.

حکومت وقت قوانینی برای سر و سامان دادن به محله شهرنو وضع کرد. طبق آمار سازمان ثبت احوال کشوری در سال ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ هزار و پانصد زن در شهرنو زندگی می‌کردند. طبق قانون آن‌ها موظف به دریافت کارت سلامت بودند. برای کارت سلامت باید هر هفته به درمانگاه بروند و هر شش ماه نیز آزمایش خون می‌دادند. در این محل، یک مرکز بهداشتی، یک پاسگاه پلیس، یک مددکاری اجتماعی و یک مرکز آموزشی وجود داشت که به زنان و فرزندان‌شان سواد خواندن و نوشتن یاد می‌داد. گلستان از همین راه و به بهانه گرفتن عکس‌های پرسنلی برای کلاس‌های سوادآموزی موفق شد که از آنجا عکاسی کند.

روزنامه اطلاعات می‌نویسد که در بهمن ۱۳۵۷ مردم به اجتماع و تظاهرات در مقابل شهرنو پرداختند. نیروهای فرمانداری نظامی با شلیک تیر هوایی خواستار متفرق شدن مردم شدند، اما با رفتن آنان دوباره اجتماع شکل گرفت. عده‌ای به داخل شهرنو رفتند و برخی خانه‌ها و مغازه‌ها را آتش زدند، اما عده‌ای دیگر نیز به مخالفت با این اقدام، به دفاع از روسپیان و جلوگیری از ایراد و صدمه به آنان برخاستند. در این جریان، عده‌ای از ساکنان زخمی و عده‌ای در آتش سوختند. مأموران آتش‌نشانی اعلام کردند طبق بیانیه‌های قبلی از خاموش کردن آتش‌هایی که مردم روشن کرده‌اند، از جمله شهرنو خودداری کردند. فردای آن روز بیانیه‌ای به نقل از بیت آیت الله طالقانی در روزنامه اطلاعات منتشر شد که حمله به شهرنو را محکوم کرد و آنان را زنانی فریب‌خورده و قربانی اجتماع نامید که لازم است در فرصت‌های مناسب با الهام از مکتب رحمت و کرامت انسانی اسلام هدایت و ارشاد شوند و به زیور توبه آراسته و به جامعه برگردند.

در مرداد ۱۳۵۸ مصادف با ماه رمضان، شهرنو تعطیل و پس از آن نیز بازگشایی نشد و برای تخریب آن به دستور مقامات و توسط کمیته‌های جنوب تهران آغاز شد. از ابتدای انقلاب، کمیته‌های انقلاب با تأسیس دفتری در این مرکز و آمارگیری از زنان شاغل در آن پرداختند. سه روز پس از شروع تخریب به گفته علی نقی فؤادی، افرادی از طرف ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور وقت برای دستگیری شاغلین این محله به کمیته منطقه ۱۲ آمدند که با وساطت سید عبدالمجید ابروانی منصرف شدند.

از آنجا که شهرنو به دو قسمت تقسیم می‌شد که یک بخش خانه‌های محل سکونت زنان روسپی بود، این بخش در سال ۱۳۵۸ تخریب نشد. این بخش که خیابان استخر نام داشت، به مرور به محل تداوم روسپیگری تبدیل شد که در سال ۱۳۶۷ با گزارش کمیته‌های انقلاب اسلامی و حکم مقام قضایی از ساکنان آن خریداری و تخریب شد.

طبق گزارش روزنامه کیهان چند نفر از زنان روسپی در همان ماه‌های ابتدای انقلاب به حکم صادق خلخالی اعدام شدند. از قبیل سکینه قاسمی معروف به پری بلنده، اشرف چهارچشم، ثریا ترکه، سیمین بی‌ام و... که در محل بهشت زهرای تهران دفن شدند. حسین علی منتظری از مقامات حکومتی ابتدای انقلاب مخالف اعدام زنان روسپی بود. در سال‌های بعد، بوستان رازی در همان محله سابق قلعه احداث گردید (زرین گناه، ۱۳۸۱).

کاوه گلستان

کاوه گلستان (۱۳۲۹-۱۳۸۲) با نام اصلی سید کاوه تقوی شیرازی، متولد آبادان از خانواده‌ای فرهنگی و هنرمند زاده شد. پدر او ابراهیم گلستان، کارگردان، داستان‌نویس، روزنامه‌نگار و عکاس و یکی از مشاهیر معاصر ایران است. مادر، خواهر، فرزندان و دیگر بستگان او افراد شناخته شده‌ای در زمینه هنر و نویسندگی می‌باشند. کاوه گلستان عکاس، خبرنگار، مستندساز، فیلمبردار و داستان‌نویسی بود که البته او را با عکس‌هایش می‌شناختند. گلستان در پیش از انقلاب، سه مجموعه عکس روسپی، کارگر و مجنون را تهیه کرد. گرفتن عکس مجموعه روسپی یک سال و نیم به طول انجامید. کاوه گلستان از سال ۱۳۷۳ به تدریس عکاسی در دانشکده‌های هنری تهران پرداخت و از سال ۱۳۷۸ به عنوان فیلمبردار در BBC مشغول به کار شد.

ثبت حقیقت فیلمی از کاوه گلستان است که در سال ۱۳۷۰ ساخته شد. این فیلم و پخش آن از شبکه BBC در سال ۱۹۹۱، باعث شد نمایش این فیلم در ایران ممنوع و وی از کار محروم شود. سرانجام کاوه گلستان در ۴ فروردین ۱۳۸۲ هنگام انجام مأموریت تصویربرداری برای شبکه BBC در جنگ آمریکا علیه عراق در شهر مرزی کفری در عراق که تحت کنترل اتحاد میهن کردستان بود، بر اثر انفجار مین کشته شد و او را در روستای افجه در لواسانات تهران دفن کردند. از او دو کتاب منتشر شد به نام‌های شورش و قلمکار و درباره او کتاب‌ها و مقالات زیاد منتشر شده است (نیک طبیعت، ۱۳۹۹).

فیلم دشنه

دشنه فیلمی به کارگردانی فریدون گله محصول ۱۳۵۱ است. ساختار فیلم نوع روایت کارگردان این فیلم را با فیلم‌های مشابه در زمان خود متمایز می‌کند. این فیلم در زمره جریان سینمای موج نو ایران قرار می‌گیرد. این فیلم روایت‌گر داستان زنی روسپی است که در یک خانه گروهی زندگی می‌کند. زنی که با فریب به این محله کشانده شده است و آرزو دارد از این محل خلاصی یابد و یک زندگی عادی را در یک چهار دیواری مثل تمام خانه‌های مردم تجربه کند. نام او بنفشه است و فروزان هنرپیشه شهیر آن دوران نقش او را به خوبی بازی می‌کند. بنفشه شبی با فردی به نام عباس با نقش آفرینی فوق العاده بهروز وثوقی آشنا می‌شود.

عباس یک شاگرد راننده بی‌کس و کار است که لکننت زبان دارد و دائماً چاخان به هم می‌یافتد. در این آشنایی، عباس به بنفشه قول می‌دهد که کمکش کند و بنفشه گول حرف‌های عباس را خورده، تصور می‌کند با یک آدم پولدار و با اصل و نصب آشنا شده است. بعد از این که بنفشه می‌فهمد عباس به خاطر بدهی ناچیزی به زندان افتاده و با قرض گرفتن از فردی به نام محمد معروف به ممد دشنه که مسئول و صاحب یک خانه روسپیگری است، عباس را از زندان آزاد می‌کند. عباس خود را دلباخته و مدیون بنفشه می‌داند و به او قول می‌دهد که او را از دست ممد دشنه نجات دهد و یک زندگی رویایی را برای او بسازد. او برای وصول پولی به جنوب می‌رود و پس از یک درگیری خونین، پول را تهیه می‌کند، به تهران می‌آید و برای بنفشه خانه‌ای تهیه می‌کند و او را با خود به خانه می‌برد. در خانه، ممد دشنه در کمین آن‌ها است. عباس با ممد دشنه درگیر می‌شود. ممد دشنه کشته می‌شود و عباس به زندان می‌افتد. در پایان می‌بینیم که عباس از زندان آزاد می‌شود و همچنان چاخان می‌کند (امید، ۱۳۷۳: ۶۴).

فیلم طوطی

طوطی فیلمی به کارگردانی و نویسندگی ذکریا هاشمی، محصول سال ۱۳۵۶ است. طوطی نام زنی روسپی با بازی فرشه جنابی است. هاشم (ذکریا هاشمی) و بهمن (بهمن مفید) کاری جز پرسه زدن در محله و خوشگذاری ندارند. بهمن با طوطی آشتی می‌شود و وانمود می‌کند که دوستش هاشم لال است. هاشم و طوطی به هم انس می‌گیرند و هاشم از این که وانمود کرده که لال است، معذب است. طوطی در شرح سرگذشت خود برای هاشم نقل می‌کند که ناپدری‌اش از او هتک حرمت کرده و آن قدر در کوچه و خیابان پرسه زده تا پایش به محله بدنامی کشیده شده است. طوطی بیمار می‌شود. هاشم و بهمن آماده می‌شوند تا او را در بیمارستان بستری کنند. طوطی بعد از بهبودی به محله بازمی‌گردد. هاشم و بهمن قصد دارند او را از آن جا ببرند، اما با حضور اکبر (حسین گیل)، مردی که طوطی را به آن خانه کشانده است، می‌شود و بین آن دو و اکبر دعوا می‌شود. طوطی و بهمن با ضربه چاقوی اکبر زخمی می‌شوند. طوطی در آغوش هاشم جان می‌دهد و بهمن هم چند دقیقه بعد در کنار طوطی می‌میرد (همان: ۱۳۱).

مستند قلعه

قلعه نام فیلم مستندی ساخته کامران شیردل و محصول ۱۳۴۵ است. این فیلم روایتی از زنانی است که در محله شعرنو یا قلعه زندگی می‌کردند؛ زنانی که به روسپیگری و تن‌فروشی اشتغال داشتند. این مستند به سفارش سازمان زنان ایران، در مرکز سینمایی و سمعی بصری تهیه شده است و فیلمبرداری آن در سال ۱۳۴۵ همزمان با فیلم دیگر کامران شیردل *تهران پایتخت ایران است* آغاز شد. پس از دوازده سال، در سال ۱۳۵۷ **قلعه** با همان راش‌ها به همراه عکس‌هایی از کاوه گلستان توسط کامران شیردل تدوین شد. مستند **قلعه** به زندگی و مصاحبه با این زنان می‌پردازد و چگونگی وارد شدن آن‌ها به این محله و شرایط زندگی این زنان را به تصویر می‌کشد (گودرزپور، ۱۳۹۶).

نقد مجموعه عکس روسپی کاوه گلستان

مجموعه کاوه گلستان ۶۱ عکس با عنوان روسپی از محله شهرنو ارایه کرد. این مجموعه را شناخته‌شده‌ترین عکس‌های کاوه گلستان می‌دانند. عکس‌های او از این منطقه، برای نخستین بار ۱۳۵۶ در مقاله و روزنامه آیندگان زیر عنوان «قلعه در نگاهی دیگر» منتشر شدند. در آن سال‌ها، این عکس‌ها همچنین برای ۱۴ روز در دانشگاه تهران به نمایش درآمدند و بعد از این مدت، از این نمایشگاه برداشته شدند. سپس در نمایشگاهی زیرزمینی طی مدت کوتاهی به نمایش گذاشته شدند. در نهایت، این مجموعه عکس در سال ۱۳۹۳ در موزه عکاسی آمستردام هلند به نمایش درآمدند و سال ۱۳۹۶ بیست عکس از این مجموعه توسط موزه تیت مدرن لندن خریداری شد و گلستان به اولین هنرمند ایرانی تبدیل شد که آثارش در مجموعه‌های دائمی این موزه قرار می‌گیرند.

روسی‌تصاویری از زنانی است که از اجتماع به گونه‌ای طرد شده‌اند؛ زنانی تهی، ناامید، مستأصل و درمانده. اکثر قاب‌های کاوه گلستان از نمای درونی محل زندگی این افراد است؛ به جز محدودی که از فضای بیرونی محله گرفته شده است. فضای درونی، فضایی محقر، کوچک و فرسوده است که با تصاویری از آرتیست‌های آن دوران تزیین شده است. تصاویر افرادی مثل گوگوش، هاید، آرام، ستار، داریوش، نوش آفرین و... که گویی این پوسترها نشانه‌ای از آمال و آرزوهای این زنان است. افرادی که دوست می‌داشتند، باشند و این‌گونه نشدند و با

نصب تصویر آن‌ها در اتاق تنگ و کم‌نور خود، شاید به این امید دل می‌بندند که سرنوشت آن‌ها نیز همچون سرنوشت شخصیت‌های فیلم فارسی راهی به دنیای بیرون پیدا کند و مردی لوطی‌منش، شریف و جوانمرد باید دست آن‌ها را بگیرد. آب توبه بر سر آن‌ها بریزد و با خود به دنیای عادی سایر انسان‌ها ببرد. البته تأثیر فیلم‌های فارسی بر سرنوشت این قشر از جامعه به هیچ نبوده است. از میان آن‌ها، زنانی بودند که مردی متأثر از جریان فیلم فارسی و شخصیت‌های جوانمرد آن فیلم‌ها که در زمانه خود بسیار محبوب بودند و بازی هنرپیشه‌هایی که به منش و شخصیت نقشی که بازی می‌کردند، بسیار نزدیک بود و هنرپیشه‌ها داشتند تأثیر آن روحیه جوانمردی را برای جامعه بیشتر می‌کردند؛ هنرپیشه‌هایی مثل ناصر ملک مطیعی، فردین، بهروز وثوقی، بیک ایمانوردی، بهمن مفید و... اما اگر از عکس و پوسته‌های رنگی روی دیوار اتاق این زنان بگذریم، متوجه جو سرد، بی‌روح، کهنه و کثیف این فضا می‌شویم، گرچه سعی شده با کاغذ دیواری و پرده‌های گلدار، پارچه‌های روتختی گل‌گلی محیط خود را شادتر کنند، اما چهره تکیده و غم‌بار و خسته آن‌ها مشخص است هیچ اتفاق شاد و شادی‌آوری در این مکان نمی‌افتد.



از مجموعه عکس روسپی کاوه گلستان، ۱۳۵۶

کاوه گلستان در یکی از یادداشت‌های دفترچه شخصی‌اش می‌گوید: «اکثر روسپیان شهرنو به هروئین معتاد هستند». شاید تحمل این زندگی غم‌بار و سرشار از تحقیر و پر از درد و رنج در محیط آلوده توأم با خشونت بدون مصرف هروئین ناممکن باشد؛ گرچه این مسکن خود درد و رنج فزونی به ارمغان می‌آورد. شاید چهره روسپیان عکس‌های گلستان

زیبایی فرشته جنابی طوطی و جذابیت چشمان فروزان دشنه را نداشته باشند، اما بعضی از این چهره‌ها که گویا جوان‌تر و تازه‌کارتر هستند، کم‌زیبا نیستند و این را متوجه می‌شویم آنان که تجربه بیشتری دارند و همچون زنانی سالمند و پابه‌سن گذاشته دیده می‌شوند، در اثر همخوابگی‌های مکرر به دور از مهر و هزار درد و رنج دیگر و البته هروئین، آن زیبایی را از دست داده‌اند؛ زیبایی چهره‌ای که روزی عامل جذابیتشان بود و جذابیت خود لازمه این به ظاهر حرفه است و در جریانی از زندگی افتاده‌اند که زندگی نیست و شاید زنده بودن باشد. درست شبیه زنان فیلم مستند قلعه شیردل، زیرا که سوژه‌های هر دو روایت یکی است. فضایی رنگی با چراغ‌های کم‌سو فیلم طوطی شاید بسیار تاریک‌تر و تیره‌تر از جامعه‌ای مردم در آن زمان می‌زیستند باشد، اما به تیرگی تصاویر گلستان هم نیست. تصاویری که نه یک داستان است، بلکه سندی بر واقعیت موجود است. حتی فیلم سیاه سفید و بدون رنگ دشنه و تصاویر آن از آن خانه عمومی با حیاطی بزرگ و اتاق‌هایی نسبتاً تمیز فاصله بسیاری با فضای عکس‌های گلستان دارد.



از مجموعه عکس روسپی کاوه گلستان، ۱۳۵۶

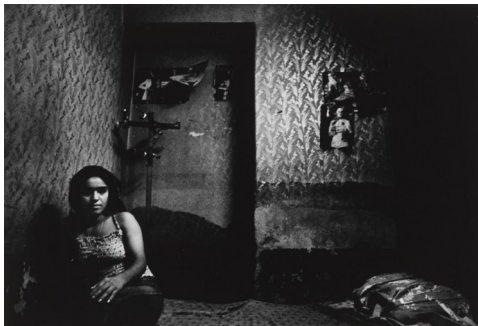
عکس‌های گلستان از این مجموعه، تا به امروز توانسته بیش از هر چیز مخاطب را وادار کند که آن‌ها را ببیند و بی تفاوت از کنارشان نگذرد؛ چنانی که مخاطب شخصیت‌های درون عکس را از نزدیک لمس می‌کند و علت این نزدیکی در واقع ارتباطی است که گلستان با این زنان برقرار می‌کند و می‌تواند اعتماد آن‌ها را جلب کند تا آن‌ها جلوی دوربینش راحت باشند و این قریب به دو سال زمان می‌برد. لیلی گلستان خواهر کاوه گلستان در این باره می‌گوید

«وقتی از کاوه پرسیدم این زنان چگونه به تو اجازه دادند که از آن‌ها عکاسی کنی، گفت آن‌ها را خانم خطاب می‌کردم». احترام به شخصیت این افراد باعث شد که گلستان به درون زندگی آن‌ها راه پیدا کند. افرادی که شاید در روزگاری زندگی در این محله چیزی جز توهین، خشونت و بی‌احترامی ندیده بودند.

بنفشه فیلم دشنه، زنی خوش سیما با بیانی زیبا است که تا حدی از پس خودش برمی‌آید. گاهی چادر رنگی بر سر می‌کند و در شهر قدم می‌زند. عاشق می‌شود و دل می‌بازد و به آینده امید دارد و آرزوهایش را زیبا بیان می‌کند و گفته‌هایی بسیار که شاید ناگفته‌های روسپیان مجموعه روسپی باشند. شاید بنفشه بسیار با شخصیت‌های مجموعه روسپی متفاوت باشد، اما وجه اشتراک‌هایی نیز با آن‌ها دارند. وجود مردی بی‌رحم، قلدرمأب، بی‌صفت و پست که بر زندگی آن‌ها سیطره انداخته، اسپرشان کرده و شیره جانشان را می‌گیرد و به بهایی مادام آن‌ها را می‌فروشد. ممد دشنه‌هایی که همیشه عامل تباهی زندگی این زنان بودند و البته خود ذی‌نفع از این تباهی. فیلم طوطی ذکر یا هاشمی بی‌شبهت به دشنه فریدون گله نیست، اما به دنیای عکس‌های گلستان نزدیکتر است. هاشمی این فیلم را از روی رمانی با همین نام به نوشته خودش ساخت. فیلمی واقع‌گرا، سرشار از احساس‌های انسانی و تأثیرگذار و با پایانی تلخ همچون پایان تلخ روسپیان مجموعه عکس روسپی گلستان.

شخصیت طوطی هاشمی در جامعه‌ای زیست می‌کند که او را به حاشیه رانده؛ جایی که نه تنها دیده نمی‌شود، بلکه انکار می‌شود. محدود افرادی هم که گاهی به ایشان توجه می‌کنند، از سر نیاز به امیال جنسی خودشان است که این نه توجه، بلکه ضربه‌ای به پیکره و روح این زنان است. وجود هاشم استثنا است. مردی که عاشق می‌شود و دل به طوطی می‌بندد و سرنوشت خود را به سرنوشت او گره می‌زند و در یک پایان تراژیک، در کنار هم جان می‌دهند. همان‌طور که گفته شد، زنان مجموعه عکس روسپی عاقبتی شبیه به طوطی پیدا کردند. البته نه مرگی برای عشق و در آغوش معشوق، بلکه سوختن در آتش جهل و تعصب عده‌ای نادان و فریب خورده. وجه مشترک دیگری بین کاراکترهای زن فیلم دشنه و طوطی با زنان مجموعه روسپی وجود دارد که خالی از اهمیت نیست و آن این که همه این زنان امید به مردانی داشتند که از راه برسد و به شکل یک ناجی قهرمان همچون عباس چاخان دشنه و هاشم طوطی جلوی ممد دشنه‌ها تا پای جان بایستند و زن را از این زندگی نکبت‌بار نجات

دهند، اما مستند قلعه کامران شیردل نگاهی متفاوت‌تر بر این قضایا دارد؛ گرچه کاراکترهای زن این مستند تفاوت زیادی با زنان مجموعه روسپی و کاراکترهای زن دشنه و طوطی ندارند، زیرا آن‌ها نیز همان آرزوها و امیدها را در دل دارند، اما در این مستند با زنانی آشنا می‌شویم که روزی همچون روسپیان دیگر تن فروشی می‌کردند، اما نه به امید مردی ناجی، بلکه با اتکا به خود، از آن موقعیت فاصله گرفتند و زندگی شرافتمندانه‌ای برای خود ساختند؛ حتی با دست‌فروشی. در این میان، نمی‌شود حمایت نهادهای آن عصر را نادیده گرفت. مستند قلعه کامران شیردل محصول سال ۱۳۴۵ است. بیش از ده سال با زمان عکاسی مجموعه روسپی کاوه گلستان فاصله دارد. ناگفته نماند در سال ۱۳۵۷ این مستند با استفاده از تعدادی از عکس‌های مجموعه روسپی گلستان مجدداً تدوین شد، اما آن‌چه که حائز اهمیت است، نگاه نو و منحصر به فرد شیردل است که او نیز همچون گلستان توانسته به لایه‌های درونی زندگی و شخصیت این افراد ورود کند و این زنان را نه به عنوان عامل و سبب آسیب‌های اجتماعی، بلکه به عنوان قربانی و یک آسیب‌دیده اجتماع به جامعه معرفی کند. همان نگاهی که کاوه گلستان به این زنان دارد. از نظر حقوقی و اجتماعی نیز مستند قلعه شیردل باعث شد این زنان بیشتر مورد توجه به مسئولین قرار بگیرند؛ برای آن‌ها بیمه خدمات اجتماعی، مراقبت‌های بهداشتی، تحصیل و آموزش برای خود و فرزندان و... فراهم گشت.



از مجموعه عکس روسپی کاوه گلستان، ۱۳۵۶

در مجموع، با نگاهی به مجموعه عکس روسپی گلستان، مستند قلعه شیردل، فیلم دشنه گله و فیلم طوطی هاشمی، درمی‌یابیم با همه تفاوت‌ها وجوه اشتراک زیادی بین این آثار وجود دارد. خالقین تمام این آثار، هنرمندانی با نگاهی ژرف و با ذهنی آگاه و با دانشی در سطح بالا هستند.

نتیجه

در این مقاله، سعی شد که مجموعه عکس روسپی کاوه گلستان با سه اثر سینمایی (یک مستند و دو نیم داستان) مقایسه شود و از چند منظر به فرم و محتوای آثار نگاه شد. از نظر قاب‌بندی، نور، کنتراست و عناصر صحنه و مهم‌تر از نظر مضمون و محتوا نیز سعی شد به یکایک این آثار پرداخت شود و وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها با توجه به مدیوم ارایه شده مورد بررسی قرار گیرد. تمام آثار عنوان شده تقریباً در یک دوره زمانی با اختلاف ناچیز ساخته شده‌اند و در این نوشتار، به نگاه سازندگان اثر نسبت به مضامین و جامعه آن روزگار توجه شده است، زیرا لازمه شناخت بهتر اثر توسط مخاطبین آشنایی با دیدگاه مؤلف اثر است.

منابع

- امید، جمال. (۱۳۷۳). فرهنگ فیلم‌های سینمایی ایران. ج ۲. تهران: نگاه.
- زرین پناه، سپیده. (۱۳۸۱). شهرنو: روایتی دیگر از زنان تن‌فروش. BBCfarsi.com.
- شهری، جعفر. (۱۳۷۸). قلم سرنوشت. تهران: معین.
- گودرزپور، مهرداد. (۱۳۹۶). کاوه گلستان. irandocfilm.org.
- نیک طبیعت، کیوان. (۱۳۹۹). کاوه گلستان. akkasee.com.